

مطالعه‌ی میزان وقوع جرم در محله‌های شهر تهران و تأثیر آن بر اعتماد و روابط بین فردی شهروندان

مسعود گلچین^۱، صباح‌الدین مفاخری^۲

چکیده:

مقاله‌ی حاضر به بررسی رابطه‌ی بین میزان وقوع جرم در محله‌های شهر تهران با مهمترین مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی، یعنی اعتماد و روابط بین فردی شهروندان می‌پردازد. به این منظور با تعریف اعتماد و روابط بین فردی، رابطه بین وقوع جرم در محله با میزان اعتماد و روابط بین فردی ساکنان مورد مطالعه قرار گرفت. در یک تقسیم‌بندی براساس تشابه افراد مبتنی بر یک یا چند معیار، می‌توان شهر را به محلاتی تقسیم کرد و محدوده مشخصی را برای هر یک از محلات در نظر گرفت و برای ساکنان هر محله هویتی تعریف کرد. این مقاله با استفاده از داده‌های گردآوری شده توسط پرسشنامه از ۱۰ خوشه محله‌ی مناطق ۲۲ گانه‌ی شهری تهران، ۵۰۰۰ پاسخگو را در قالب ۵۰۰ بلوک انتخاب کرده، صورت پذیرفت. برای تحلیل داده‌ها، از آمار توصیفی، ضرایب همبستگی پیرسون و تحلیل مسیر استفاده شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که بین وقوع جرم در محله و اعتماد بین شهروندان رابطه‌ی معناداری وجود دارد. دلالت‌های کاربردی این تحقیق توجه بیشتر مدیران شهری و انتظامی به امر سازمان‌یافتگی کالبدی و اجتماعی در محله است. بازسازی بافت‌های فرسوده، نماهای ساختمان و معابر عمومی، بهبود فضاهای سبز، نشیمن‌گاهها، احداث مراکز تفریحی به عنوان عوامل کالبدی مؤثر بر کاهش میزان وقوع جرم، می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در افزایش احساس امنیت و به تبع آن

۱دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی golchin@khu.ac.ir

۲دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی دانشگاه خوارزمی mafakheri.sb@gmail.com

افزایش اعتماد بین فردی و شکل‌گیری روابط اجتماعی داشته باشند.
کلید واژه‌ها: محله، وقوع جرم، روابط بین فردی، اعتماد بین فردی

مقدمه

محلات مسکونی به عنوان سلول‌های حیات شهری، نقشی اساسی در زندگی ساکنان آن دارند. با توجه به این در گذشته محلات شهری، مکانی برای گردهم آمدن افراد با ویژگی‌های قومی- مذهبی، اقتصادی و اجتماعی مشترک بوده است. به دنبال تجمع بیشتر افراد با ویژگی‌های مشترک در یک محدوده، آن بخش از شهر دارای هویت خاص و شناخته شده‌ای بوده که سبب تمایز آن از دیگر بافت‌های اطراف می‌گردید. همین عامل هویتی در آن محدوده، سبب ایجاد فضاهایی با کارکرد و عملکرد خاص شده که بافت آن را نیز از محدوده‌های اطراف متمایز و وجود شیوه‌ی زندگی خاص در میان افراد ساکن در یک محله، معمولاً منجر به ایجاد اهداف و علائق مشترک در میان ساکنان محله می‌گردید. در چند دهه‌ی اخیر، با تغییرات شگرف در شیوه‌ی زندگی، در ساختار محلات نیز تغییرات اساسی ایجاد شده است. از جمله پیامدهای ازهم‌پاشیدگی محلات را می‌توان در کم‌رنگ شدن سرمایه‌ی اجتماعی، یعنی عدم احساس تعلق و وابستگی به محل و محله‌ی زندگی، عدم اعتماد متقابل و عدم احساس مسئولیت در قبال شرایط و مسئولیت‌های اجتماعی مشترک مشاهده نمود. اینک در محله‌ها و مناطق مسکونی جدید ویژگی‌های موجود در محلات پیشین از میان رفته و همزیستی اجتماعی _ اقتصادی مردم، جایگزین هم‌نشینی‌های قومی - مذهبی و همگونی‌های کلیه‌ی شؤون زندگی اجتماعی گردیده است.

مسأله‌ی اصلی این است که با توجه به گستردگی نیازها و حجم بالای وظایف؛ مدیریت شهری در رابطه با خدمات‌رسانی دچار کمبود منابع، نظارت و کارایی است. ناتوانی سازمان‌های مربوط در بهره‌گیری مطلوب از سرمایه‌ی اجتماعی، بویژه جامعه‌ی مدنی در برنامه‌های عمران شهری، کاهش همکاری و تعاون، ناتوانی عناصر سرمایه‌ی اجتماعی و اشتراکات شهروندی، فقدان برنامه‌های شهری برای مشارکت شهروندان که موجب

اعتلای محیط زندگی محله‌ای است، از مشکلات اساسی کلان‌شهرها به شمار می‌رود. مقاله‌ی حاضر به بیان وضعیت وقوع جرم و مطالعه‌ی رابطه آن با اعتماد بین فردی در مناطق ۲۲ گانه‌ی تهران، گام مهمی در هموار کردن مسیر به منظور رسیدن به حکمروایی خوب ایفا خواهد کرد. به این ترتیب امکان نظری افزایش سرمایه‌ی اجتماعی، مشارکت بیشتر شهروندان، نهادها و اجتماعات محلی در اداره‌ی محله، به منظور تحقق پایداری شهری در جنبه‌های نظارت و کارایی ارزیابی می‌گردد.

مفاهیم فرهنگ و فضای شهری بارها از سوی صاحب‌نظران و محققان در ابعاد مختلف مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است ولی هنوز هم سؤالات زیادی باقی است که حضور همواره‌ی این پرسشها به ماهیت پویا و متغیر این دو مفهوم برمی‌گردد. بنابراین مقاله‌ی حاضر به بررسی رابطه بین وقوع جرم و بزه‌کاری با اعتماد و روابط بین فردی در راستای شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی در محله‌های شهری تهران می‌پردازد. با توجه به آنچه ذکر شد پرسش اصلی این است که، آیا محله به عنوان کوچکترین واحد شهری پس از خانواده قادر است کارکرد مناسبی را برای اهالی ایجاد کند و اینکه امنیت در محله (میزان پایین وقوع جرم و بزه‌کاری)، اعتماد بین فردی را به عنوان اساس شکل‌گیری روابط بین فردی ایجاد می‌کند؟

پیشینه‌ی تجربی

ماهیت طراحی واحدهای همسایگی این است که به مانند همسایگی‌های مطلوب و موفق، باید اصولاً خلق و ایجاد همسایگی‌های مشابه آنها نیز ممکن باشد. طرح دهکده‌های شهری هزاره در انگلستان و نوشهرگرایی در ایالات متحده، از جمله طرح‌هایی هستند که در جهت شکل‌دهی به محله به عنوان فضای خصوصی صمیمی و رای خانه، برنامه‌ریزی شده‌اند. این محیط‌های کوچک شهری و فضاهای عمومی آنها، نمایانگر و شکل‌دهنده‌ی ساختار اجتماعی و کالبدی منسجمی هستند که توسط طرفداران شهرگرایی خرد ترویج و تبلیغ شده‌اند (مدنی پور، ۱۳۸۹: ۱۷۰).

کری بورچ فیلد (۲۰۰۹) در تحقیقی با عنوان «انسجام، منبع کنترل اجتماعی

غیررسمی در محله‌های شهر» معتقد است، که کنترل اجتماعی غیررسمی، کلیدی برای فهم نرخ جرم در محله است. هنوز دانش اندکی در مورد منبع کنترل اجتماعی غیررسمی در محله‌های شهر وجود دارد و در مورد نقش تعلق محله‌ای در پرورش دادن کنترل اجتماعی غیررسمی، دانشی وجود ندارد. برای پر کردن این شکاف، این تحقیق سه پرسش دارد: (۱) آیا تعلق محله‌ای، به عنوان یک ساختار چند بعدی، بر همکاری در سطوح محله برای کنترل اجتماعی غیررسمی مؤثر است؟ (۲) آیا تعلق محله‌ای به تبیین سطح پایین‌تر انواع کنترل اجتماعی غیررسمی مشاهده شده در ساختار محله‌ها، کمک می‌کند؟ (۳) اگر چنین است، کدام ابعاد از تعلق محله‌ای مهم‌تر هستند و چگونه؟ کاربرد اطلاعات چندسطحی در محله‌های شهر شیکاگو نشان می‌دهد که تعلق محله‌ای، ارتباط مثبتی با سطوح کنترل اجتماعی غیر رسمی در محله دارد و همچنین ابعاد تعلق محله‌ای، برخی از ارتباطات بین وضعیت ساختار محله و کنترل اجتماعی غیر رسمی را روشن می‌کند (بورچ فیلد، ۲۰۰۹).

محسن فیضی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «فرآیند بازآفرینی منظر میدانی شهر تهران با هدف ارتقاء تعاملات اجتماعی شهروندان»، به شکل‌گیری روابط اجتماعی در محلات شهر تهران پرداخته است. وی از راهبرد کیفی در رویکرد استنتاجی استفاده و از مورد پژوهشی، در بررسی ۱۰ نمونه از میدانهای شهر بهره گرفته است. فیضی با استدلال به اینکه تعاملات اجتماعی دارای مؤلفه‌های زمانی- مکانی هستند، عوامل محیطی مؤثر در شکل‌گیری تعاملات اجتماعی را مورد مذاقه و مؤلفه‌های عینی و ذهنی منظر این نواحی را مورد بررسی قرار داده است. در نتیجه مجموعه‌ای از راهبردها و راهکارهای اصلاح منظر این میدانها شامل ساماندهی عناصر طبیعی و مبلمان شهری میدانها، ساماندهی جریان پیاده و سواره، ایجاد و تقویت فعالیت‌های انتخابی و در نهایت احیا و تداوم جریان خاطرات میدانها پیشنهاد شده است. ترکیب همزمان سه راهبرد طبیعی، انسان‌ساخت و اجتماعی، مجموعه اصول بازآفرینی هر میدان را متناسب با ویژگی‌های اجتماعی، کالبدی، تاریخی و طبیعی آن شکل خواهد داد. نتایج میدان‌نگاری این پژوهش

نشان می‌دهد که کاربری‌های اطراف میدان، مبلمان مناسب در طراحی منظر میدان، عدم استفاده از فضاهای مکث و دنج در ساماندهی میدانها و همچنین سرعت و حجم تردد پیاده و سواره از جمله عوامل کاهش حضور و امکان دسترسی و در نتیجه کاهش تعاملات شهروندان در این میدانها می‌باشد (فیضی، ۱۳۹۳).

صباح‌الدین مفاخری (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «کیفیت کالبدی و اجتماعی فضاهای شهری سنندج و پیوندهای محله‌ای شهروندان» به بررسی رابطه بین کیفیت کالبدی و اجتماعی محله‌ها با پیوندهای محله‌ای شهروندان سنندجی می‌پردازد. او به این منظور ابتدا ابعاد فضاهای شهری مشخص و با تعریف پیوند همسایگی، رابطه بین فضاهای شهری و پیوند محله‌ای را مورد مطالعه قرار داده است. در این پژوهش داده‌ها با پرسش از ۳۶۰ پاسخگو که با استفاده از نمونه‌گیری خوشه‌بندی از ۳ خوشه محله‌ی شهر سنندج انتخاب شده بودند، گردآوری شده و برای تحلیل داده‌ها، از ضرایب همبستگی پیرسون و تحلیل مسیر استفاده شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بین ابعاد کالبدی و اجتماعی فضاهای شهری با پیوندهای محله‌ای شهروندان رابطه‌ی معناداری وجود دارد (مفاخری، ۱۳۹۵).

مجید عبدالمهی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «ارزیابی ابعاد اجتماعی محله‌های شهری در چارچوب دیدگاه سرمایه‌ی اجتماعی؛ مورد پژوهش: محله‌های شهر شیراز» از ۱۰ محله‌ی منتخب شیراز، ۲۵۰ نمونه را انتخاب کرده و آنها را با رویکرد اسنادی - پیمایشی مورد مطالعه قرار داده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که، در پی تغییرات و شرایط فعلی حاکم بر محله‌های شهری، بعد اجتماعی بویژه حس تعلق، تعهد اجتماعی، مشارکت مدنی و اعتماد اجتماعی دچار واگرایی اساسی شده است. در نتیجه‌ی این شرایط، دستیابی به الگوی محله‌ی پایدار در چشم‌انداز شهرهای ایران و بویژه کلانشهرها، با اولویت تقویت ابعاد و مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی مبتنی بر اعتماد، حس تعلق، همبستگی اجتماعی محله‌ای و اجتماع محور بودن مدیریت شهری در ایران، میسر است (عبدالمهی، ۱۳۹۲).

پیشینه‌ی نظری

همراه با افزایش مهاجرت و رشد شهرنشینی، وقوع جرائم جدید افزایش و متعاقب آن، احساس ترس از قربانی شدن در روابط اجتماعی پدید آمد. دو پیامد این احساس کاهش اعتماد اجتماعی و کاهش شعاع ارتباطات و پیوندهای اجتماعی است. وجود روابط اجتماعی که به وسیله‌ی هنجارها و قواعد، صورت منظمی به خود می‌گیرند، نشان از وجود اجتماع و سازمان اجتماعی در یک محیط زیست انسانی می‌دهد. پارک سازمان اجتماعی را به دو بخش تقسیم می‌کند: فرهنگی و زیستی. وی معتقد است که سطح فرهنگی بسیار پیچیده و تحلیل آن دشوار است، اما سطح فرهنگی متأثر از سطح زیستی است. در واقع سطح زیستی زیربنای سطح فرهنگی است و به همین دلیل برای سطح فرهنگی باید از سطح زیستی آغاز کرد (ممتاز، ۱۳۷۹: ۱۲۸). اتزیونی^۱ نیز موضوع سوق دادن محیط‌های کالبدی به سوی همساز شدن با اجتماع منسجم محلی را مطرح می‌کند. آنچه او می‌خواهد این است که مکان‌هایی که استفاده می‌کنیم از خانه‌هایمان گرفته تا کل شهر طوری طراحی شوند که پیوند محله‌گرایی را تقویت کند. پیشنهاد او در مقیاس کوچک آن است که «فضای لازم برای گرد هم آمدن مردم فراهم شود». بنابراین فضای عمومی در سطح محله باید بتواند فرصت تعامل اجتماعی را فراهم و بدین ترتیب حس انسجام منسجم محلی را ایجاد کند. او معتقد است این را باید با مقیاس بزرگتر تکمیل کرد یعنی در جایی که ساخت و سازها طوری برنامه‌ریزی و طراحی شوند که ترکیب اجتماعی بتواند «اجتماع منسجم محلی» را پایدار سازد (مدنی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۶۶).

تفکیک محیط زندگی به عرصه‌های خصوصی و عمومی از مؤلفه‌های کلیدی است درباره‌ی اینکه چگونه اجتماع خود را سازماندهی کنیم. این تقسیم‌بندی از قدیمی‌ترین سکونتگاه‌ها تا کلان‌شهرهای کنونی، قابل مشاهده بوده است؛ تقسیم‌بندی‌ای که هم ارتباطات اجتماعی را منعکس می‌کند و هم به آن شکل می‌دهد (مدنی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۳). اما این تقسیم‌بندی ساده و صرفاً متضاد نیست بلکه طیف وسیعی را در بر می‌گیرد که دامنه

ای از خصوصی‌ترین تا عمومی‌ترین عرصه‌های جامعه و فضای شهری است. در واقع نحوه‌ی تفکیک فضا و همین‌طور رابطه بین عرصه‌های عمومی و خصوصی، انعکاسی از روابط اجتماعی بوده و شاخص چگونگی و نحوه‌ی سازماندهی اجتماع است بنابراین تفکیک فضا و اجتماع به عرصه‌های عمومی و خصوصی بر حالت روحی افراد تأثیر می‌گذارد، به رفتارهای وی نظم می‌بخشد و ساختاری با دوام بر جوامع بشری و فضاهایی که این جوامع را در اختیار خود می‌گیرند، می‌افزاید. خصوصی و عمومی مفاهیمی هستند که تنها در ارتباط با یکدیگر و در مجاورت هم، جنبه‌ی معقولانه می‌یابند زیرا مفاهیمی هستند که به طور متقابل وابسته به یکدیگرند.

در یک اجتماع، روابط اجتماعی متأثر از ساختارهای اجتماعی هستند. گیدنز برای اینکه چگونگی رابطه‌ی کنش‌های انسانی را با ساختارهای اجتماعی بیان کند، تلاش می‌کند مفهوم «مکان محلی» را وارد مفهوم‌سازی خود کند. شروع حرکت وی چیزی است که «دوگانگی ساختار» نامیده است، یعنی این فکر که ساختارهای اجتماعی، هم واسطه و هم نتیجه‌ی کردار و اعمال انسانی است. عامل انسانی در این ساختار معجونی فرهنگی نیست که صرفاً حاوی شیوه‌ی تولید باشد بلکه انسان‌ها محیط اجتماعی و فضای خود را درک می‌کنند و فعالانه آن را برای ایجاد زندگی خویش و نظام‌های اجتماعی که خود جزئی از آنها هستند، مورد استفاده قرار می‌دهند. به عبارت دیگر، نظر گیدنز را می‌توان چنین خلاصه کرد که جامعه فضا نیست و جامعه‌شناسی فضایی نداریم و اگر بخواهیم درک مطلوبی از روابط اجتماعی، فرایندها و نیز روابط آنها با مردم به عنوان موجودات انسانی فعال و پویا، به دست آوریم، نمی‌توانیم فضا را به عنوان امری اضافی و انتخابی محسوب کنیم (دیکنز، ۱۳۷۷: ۱۰).

با توجه به اینکه اعتماد یکی از مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی است و در بالا بردن سطح مشارکت اجتماعی افراد نقش بسزایی دارد، بنابراین رابطه‌ی تنگاتنگی بین این دو مفهوم وجود دارد. از نظر گیدنز جوامع امروزی برای پیشرفت به مفهوم اعتماد نیازمند هستند. گیدنز اعتماد را در جوامع دوره‌ی پیش از مدرن و دوره‌ی مدرن نه تنها متفاوت، بلکه در

تضاد با یکدیگر می‌داند. در دوره‌ی پیش از مدرن، اعتماد محلی از اهمیت زیادی برخوردار بوده که این امر زمینه‌ی عمومی و جهت‌گیری کلی اعتماد را در این جوامع نشان می‌دهد. در جوامع مدرن، اعتماد بین مردم کاهش یافته و زمینه‌ی عمومی و جهت‌گیری کلی اعتماد در آن، مبتنی بر روابط اعتماد نظام‌های انتزاعی و تخصصی است که از نظر گیدنز دارای ویژگی از جاکندگی بی‌ریشگی در دنیای مدرن هستند. (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۲۰). بی‌اعتمادی و سوءظن تأثیر مؤثر و کاهنده‌ای بر روابط و پیوندهای اجتماعی دارد و این امر زمینه‌ی مناسبی برای انزوای اجتماعی افراد فراهم می‌سازد (چلبی، ۱۳۸۳: ۲۸). انزوای اجتماعی افراد را از مشارکت غیررسمی و رسمی در جامعه محروم می‌کند.

تعریف دورکیم از جرم، پایه‌ی نظری مهمی برای مطالعات این حوزه است. دورکیم بازنشاسی عمل مجرمانه را در ارتباط با مجموعه ارزش‌های مشترک یا همان وجدان عمومی جامعه می‌داند. وی با محور قرار دادن وجدان جمعی عملی را جرم می‌داند که جریحه‌دار کننده‌ی وجدان عمومی است (دورکیم، ۱۳۸۴: ۷۸)؛ بر این اساس اعمالی که وجدان جمعی را بیشتر بیازارند، خاصیت مجرمانه‌ی بیشتری خواهند داشت. به نظر او نوع سازمان اجتماعی حاکم بر جوامع، نقش تعیین‌کننده‌ای در مجرمانه دانستن برخی اعمال دارد. براساس تئوری همبستگی اجتماعی و وجدان جمعی دورکیم، احساس مسئولیت متقابل را بین چند نفر یا چند گروه که از آگاهی و اراده برخوردار باشند، همبستگی می‌گویند. می‌توان گفت، همبستگی مکانیکی، همبستگی از راه همانندی است. وقتی این شکل از همبستگی بر جامعه حاکم باشد، افراد جامعه تفاوت چندانی باهم ندارند زیرا به ارزش‌های واحدی وابسته‌اند و مفهوم مشترکی از تقدس دارند ولی در همبستگی ارگانیکی و اندامی، چون افراد در جامعه دیگر همانند و یکسان نیستند؛ بلکه هر کدام در رشته‌ی خاصی تخصص دارند که دیگری نمی‌داند و هرکدام نیاز دیگری را برطرف می‌کنند و همین نیازمند بودن همبستگی‌آفرین است. این نیازمندی را دورکیم به وابستگی اندام‌های موجود زنده تشبیه می‌کند که هرکدام وظیفه‌ی خود را انجام داده و همانند هم نیستند ولی همگی برای حیات موجود زنده باهم همکاری داشته و همبستگی

دارند. به نظر دورکیم، یکی از عناصر عمده‌ی یکپارچگی، پهنه‌ی میدان عمل متقابل اعضای گروه با یکدیگر است برای مثال، اشتراک در آیین‌های مذهبی، اعضای گروه‌های مذهبی را به فعالیت‌های مشترک پیونددهنده می‌کشد. در سطح دیگر، فعالیت‌های کاری‌ای که مبتنی بر وظایف متمایز ولی مکمل باشند، کارگران را به گروه کاری پیوند می‌دهد. فراوانی عمل متقابل الگودار، گواه بر درجه‌ی یکپارچگی ارزشی گروه است یعنی نشان می‌دهد که اعضای گروه در ارزش‌ها و باورهای سهیمند (کوزر، ۱۳۸۶: ۱۹۰). هرگاه شیرازه‌ی تنظیم‌های اجتماعی از هم گسیخته گردند، نفوذ نظارت‌کننده‌ی جامعه بر گرایش‌های فردی، دیگر کارایی‌اش را از دست خواهد داد و افراد جامعه به حال خودشان واگذار خواهند شد؛ دورکیم چنین وضعیتی را بی‌هنجاری می‌خواند (کوزر، ۱۳۸۶: ۱۹۲). به طور کلی، تصویری که از جامعه‌ی شهری دورکیم می‌توان ارائه داد عبارت است از: از بین رفتن صمیمیت، ظهور تضاد و کشمکش در روابط، کاهش اقتدار خانواده، ظهور روابط قراردادی، جایگزین شدن همبستگی مبتنی بر تمایز و به هم وابستگی کارکردی به جای همبستگی مبتنی بر تجربه‌ی مشترک (شارع‌پور، ۱۳۹۰: ۱۱۶) و می‌توان چنین استنباط کرد که همبستگی مکانیکی با روابط اجتماعی صمیمی و پایدار و همچنین با اعتماد بین فردی در ارتباط مستقیم است.

از نظر زیمل انبوهی و آشفتگی که در محیط اجتماعی شهرها حاکم است، باعث شده مردم در برخورد با هم تجدید نظر کرده و در مورد بسیاری از مسائل اطرافشان اغماض کنند (زیمل، ۱۳۷۲). امروزه رشد فردگرایی، کاهش روابط چهره به چهره و در مجموع کاهش همبستگی اجتماعی در درون شهرهای بزرگ، مسأله‌ای به نام بی‌هویتی و فقدان معنا را به وجود آورده است. تبعات این وضعیت، کاهش احساس مسؤولیت اجتماعی شهروندان در قبال یکدیگر و از آن مهم‌تر در مقابل جامعه بوده است. به نظر زیمل، شهر محرک عصبی را تشدید می‌کند. شهر جایگاه بازار، اقتصاد پولی، تقسیم کار و مشاغل تخصصی است. مبادله‌ی کالا، استفاده‌ی همگانی از پول از روابط میان افراد شخصیت‌زدایی کرده و آن‌ها را بر مدار منافع بازسازی می‌کند. زیمل میان این شخصیت-

زدایی و فرایند «غیر اجتماعی شدن»، یعنی سست شدن پیوندهای عاطفی فرد با گروه نخستین (خانواده، گروه همالان)، رابطه‌ای برقرار می‌کند. شهرنشینی فرد را مجبور می‌کند که به عضویت گروه جدید درآید که زیمیل آن را گروه «دومین» می‌نامد؛ باری تنش میان عضویت گروه نخستین و دومین در شهر بروز می‌یابد (فیالکوف، ۱۳۸۸: ۶۷). هر چه گروه کوچکتر باشد، تعلق گروهی اعضای آن عمیقتر است زیرا کنش متقابل میان چند تن از همان کنش، میان بسیاری از افراد، دست کم به دلیل تماس نزدیکتر و گسترده‌تر، شدیدتر است؛ برعکس، هرچه گروه بزرگتر باشد، مشارکت اعضای آن ضعیفتر است و احتمال زیاد دارد که اعضای گروه به جای آنکه با همه‌ی وجودشان به گروه تعلق داشته باشند، تنها بخشی از شخصیت‌شان را به گروه اختصاص دهند (کوزر، ۱۳۸۶: ۲۶۱). به نظر او، فرد شهری برای انطباق با زندگی شهری دلزدگی و بی‌تفاوتی یا خویشنداری اجتماعی و عدم تعلق را در خود به وجود می‌آورد، با اطراف خود واقع‌بینانه برخورد می‌کند، در هرکاری دخالت نمی‌کند و به هر چیزی اهمیت نمی‌دهد (شارع پور، ۱۳۹۰: ۱۲۴).

پارک تحت تأثیر اندیشه‌ی داروین، زیمیل و کنش متقابل نمادی قرار داشت. وی تلاش کرد شباهتی میان محیط طبیعی و محیط اجتماعی برقرار سازد. از جمله مفاهیمی که بوم‌شناسان مورد توجه قرار دادند هم‌زیستی، رقابت، هجوم و استقرار، تعادل طبیعی و انطباق با محیط زیست بود. در چارچوب هنجارها، آداب و ارزشها، تحقیقات تجربی نظریه‌پردازان شیکاگو بر نحوه‌ی توزیع و تکرار فعالیت‌های شهری مانند تجارت، صنعت، سکونت و رفتارهای نابهنجار (خیانت، جرم، بیماری روانی و غیره) متمرکز شد. رابرت پارک در واقع پایه‌گذار جامعه‌شناسی شهری بود (بخارایی، ۱۳۹۰: ۴۸۲). پارک به دنبال آن بود که ببیند چگونه تغییرات روی داده در ساختار فیزیکی و فضای شهر، رفتارهای اجتماعی انسانها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به نظر او بخش اعظم تغییرات فرهنگی جامعه، با تغییرات فضایی شهر رابطه دارد. (پارک، ۱۹۱۵ به نقل از: شارع-پور، ۱۳۹۰: ۱۳۷)

پارک، مهاجرت و حاشیه‌نشینی را از دیدگاه بی‌سازمانی اجتماعی که پیامد استیلا‌ی صنعت، سطوح بالای تحرک اجتماعی و تراکم بالای جمعیت است، مورد توجه قرار داده و بر این باور است که چنین تغییراتی در درون حوزه‌های کلان‌شهرها، ارزش‌ها و سنت‌های بزهکارانه و جنایی را توسعه می‌دهند. محیط‌های نامأنوس شهری برای خانواده‌های مهاجران که از فرهنگ خود جدا شده‌اند و انتخاب حاشیه‌ی کلان‌شهرها به عنوان محل سکونت و قرار گرفتن در شرایط خاص زندگی شهری که در کشورهای جهان سوم اغلب با بی‌سازمانی اجتماعی مواجه است، به همراه فقر اقتصادی خانواده‌ها، جوانان را در برابر انحرافات اجتماعی آسیب‌پذیر می‌سازد.

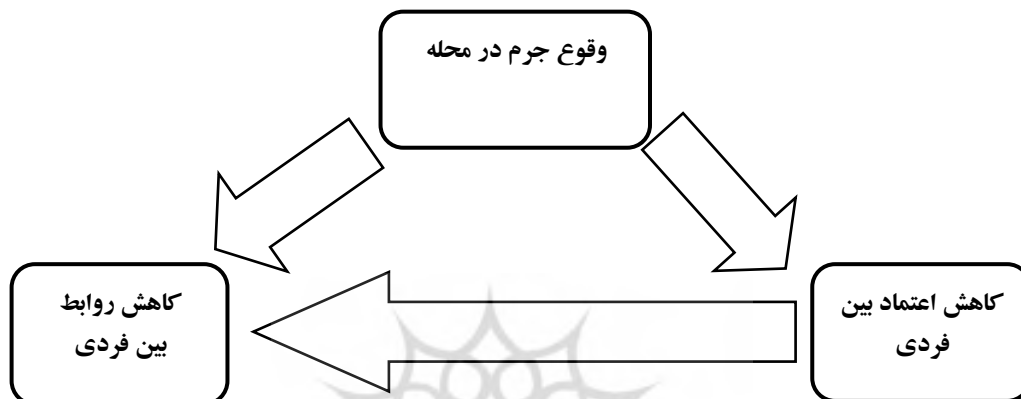
لویسورت با استفاده از نظریات زیمل مدعی شد که شهر نوع خاصی از شیوه‌ی زندگی به نام شهرگرایی را به وجود می‌آورد. این شهرگرایی را می‌توان در نوع لباس پوشیدن، نوع فعالیت، نحوه‌ی سخن گفتن، نحوه‌ی اندیشیدن، مکان زندگی و نوع رابطه‌ی اجتماعی در شهر مشاهده کرد. او معتقد به زنجیره‌ای است که در یک قطب آن، شهرگرایی و در قطب دیگر آن جامعه‌ی روستایی قرار دارد. ورث سه معیار را به طور مستقیم تعیین‌کننده‌ی میزان شهرگرایی یک جامعه می‌داند: حجم جمعیت، تراکم جمعیت و عدم تجانس یا ناهمگونی جمعیت (شارع پور، ۱۳۹۰: ۱۵۹). بزرگی یک جامعه باعث افزایش تنوع در جمعیت می‌شود. هر چه جمعیت بزرگتر باشد جدایی‌های فضایی بر مبنای نژاد، قوم و منزلت بیشتر خواهد شد. جدایی فضایی در شهر باعث سست شدن پیوندهای همسایگی و احساساتی می‌شود که جوامع کوچکتر از آن برخوردارند. ضعیف شدن این پیوندها، باعث تقویت رقابت و ضرورت حضور نظارت رسمی می‌شود (رایزن، ۱۴۰ به نقل از: ممتاز، ۱۳۷۹: ۱۴۰). به نظر او، زندگی شهری ویژگی‌های شخصیتی و نگرش‌های خاصی در فرد نسبت به زندگی پدید می‌آورد و نیز هویت‌های اجتماعی قوی را دچار فرسایش می‌کند.

هال روابط بین شخصی و متعاقب آن فضای بین افراد را به چهار دسته تقسیم کرده است: صمیمی، شخصی، اجتماعی و عمومی. او معتقد است که نوع برقراری ارتباط

صمیمی، زیربنای فرهنگ را تشکیل می‌دهد. هال استدلال می‌کند که طراح شهری می‌تواند با درکی مناسب از رفتار فضایی و نیازهای مردم به طور کل و تفاوت‌های آن‌ها در بین فرهنگ‌های مختلف، محیط‌های متجانسی برای اجتماعات متنوع شهری خلق کند و از جنایت علیه بشریت که به نام بازسازی شهری مرتکب می‌شوند، اجتناب ورزد (مدنی پور، ۱۳۸۷: ۳۸). اهمیت فضای شخصی این است که نه تنها یک قلمرو فردی بلکه بخشی از فضای گروهی را معنا می‌بخشد و فقط در زمینه‌ی رویارویی‌های اجتماعی و نه به عنوان یک قلمرو مطلق شکل می‌گیرد. فضای شخصی عرصه‌ای دینامیک و دائماً در حال تغییر است که متکامل شده و بر اساس اوضاع و احوال و موقعیتی که فرد خود را در آن‌ها می‌یابد، قبض و بسط می‌یابد (مدنی پور، ۱۳۸۷: ۵۵). اندازه‌ی فضای شخصی یعنی فاصله‌ای که ما بین خود و دیگران حفظ می‌کنیم، بر اساس دو فاکتور حفاظت از خود و ارتباط برقرار کردن با دیگری تعیین می‌شود.

جین جاکوبز روزنامه‌نگار و صاحب‌نظر برجسته‌ی مسائل شهری در کتاب مرگ و حیات شهرهای بزرگ آمریکایی بر نقش فضاها‌ی عمومی شهری در ایجا تعاملات اجتماعی تأکید می‌نماید. به باور او آنچه از یک شهر بیشتر در ذهن می‌ماند، فضاها‌ی عمومی شهر بویژه خیابان‌ها و پیاده‌روهای آن است. جاکوبز اشاره می‌کند که افزایش نشست و برخاست و امنیت پیاده‌رو، تأثیر وارونه‌ای بر جدایی و تبعیض نژادی دارد (پاکزاد، ۱۳۸۶: ۱۳۵). با توجه به عنوان کتاب مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکا، او ترجیح می‌داد که از استعاره‌ی زیست‌شناختی برای شهر استفاده کند زیرا شهر را شبیه موجود زنده‌ای می‌دانست که متولد می‌شود، رشد می‌کند، بلوغ می‌یابد، دچار رکود و انحطاط می‌شود و می‌تواند احیا هم بشود. از نظر او عناصر اساسی شهر عبارتند از: مردم، خیابان‌ها، پارک‌ها، محله‌ها، دولت و اقتصاد. این عناصر نمی‌توانند بدون یکدیگر زندگی کنند و مانند ارگان‌های بدن انسانی هستند که با یکدیگر پیوند و رابطه‌ی نزدیکی دارند. همچنین این موضوع را که چرا برخی محله‌های مسکونی در شهر موفق و برخی ناموفقند بررسی کرد و به این نتیجه رسید که عوامل فضایی و اقتصادی دو عامل موفقیت

محله‌ها هستند (شارع‌پور، ۱۳۹۰: ۲۱۶). واکنش نسبت به ترس از قربانی شدن، باعث می‌شود بسیاری از مردم، از خطرات دوری کنند یا حداقل میزان در معرض خطر قرار گرفتنشان را کاهش دهند، که این خود منجر به عدم حضور مردم نه تنها در یک مکان خاص بلکه در بیشتر فضاهای عمومی شود (کارمونا، ۲۰۰۳: ۱۲۰-۱۱۹).



شکل ۱: مدل تحلیلی

فرض تئوریک مقاله‌ی حاضر این است که اعتماد و روابط بین فردی در بین ساکنان محلات با میزان وقوع جرم و بزه‌کاری بالا، نسبت به ساکنان دیگر محله‌ها، ضعیف‌تر خواهد بود. روش پژوهش

از آنجا که آمار و اسناد موجود ممکن است نتوانند کل متغیرهای تحقیق را پوشش دهند و به دلیل نیاز به زمان طولانی برای مشاهده و هزینه‌ی زیاد گردآوری داده‌های مقاله‌ی حاضر می‌توانست به روش‌های مختلف از جمله، اسنادی، مشاهده‌ی میدانی و پیمایشی صورت پذیرد ولی محقق از روش اسنادی و شیوه‌ی میدانی صرف نظر کرد. به علاوه شیوه‌ی پیمایشی هم برای این پژوهش مناسب نبود چراکه در انتخاب حجم نمونه با توجه به هزینه‌بر بودن محدودیت‌هایی وجود داشت بنابراین با توجه به داده‌های پیشین که موجود بود تصمیم به استفاده از شیوه‌ی تحلیل ثانویه گرفته شد. از جمله مزایای

تحلیل ثانویه چنین داده‌هایی این است که این داده‌ها زیر نظر محققان مجرب و تحت آموزش‌های خاص پرسش‌گران و با حمایت مالی نهادهای مربوط صورت پذیرفته‌اند؛ در نتیجه استفاده درست از این داده‌ها می‌تواند نتایج قابل اطمینانی را به دست دهد. با توجه به مطالب مذکور این مطالعه به صورت تحلیل ثانویه و با استفاده از داده‌های مربوط به تحقیقات پیمایشی پیشین صورت پذیرفته و مرتبط با موضوع مورد پژوهش است که براساس مدل نظری تحقیق، مفاهیم از داده‌های پیشین، انتخاب شدند. مشخصات این تحقیقات و مفاهیم انتخاب شده از آن‌ها در جدول زیر آمده است.

جدول ۱: معرفی منابع داده‌ها

نام طرح	کارفرمای طرح	مجری طرح	سال و محل اجرا	مفاهیم مورد استفاده در این تحقیق
بررسی وضعیت سرمایه‌ی اجتماعی در شهر تهران	طرح دفتر مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران	محمد عبدالمهی و سوسن باستانی	۱۳۹۰ تهران	اعتماد بین‌فردی، همبستگی اجتماعی، روابط اجتماعی،
آسیب‌های اجتماعی شهر تهران	طرح دفتر مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران	سید حسین سراج-زاده	۱۳۹۰ تهران	تراکم جمعیتی، تنوع خرده-فرهنگی، تضعیف نهاد خانواده، بافت محله، وقوع جرم و بزه‌کاری، احساس امنیت
بررسی کالاها و خدمات فرهنگی شهروندان تهرانی در سطح محله‌ای	طرح دفتر مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران	سعید معیدفر	۱۳۹۰ تهران	حضور و تعامل با محیط

جمعیت و نمونه

جمعیت مورد مطالعه شهروندان ۱۵ سال به بالای ساکن مناطق ۲۲ گانه‌ی شهر تهران هستند. از آنجایی که قابلیت تعمیم داده‌ها به کل شهر تهران مد نظر بود، از داده‌های پیشین مربوط به دفتر مطالعات فرهنگی - اجتماعی شهرداری تهران که زیر نظر استادان مجرب گردآوری شده بودند، استفاده شد که در آنها از ۱۰ خوشه - محله، ۵۰۰۰

پاسخگو را در قالب ۵۰۰ بلوک انتخاب کرده بودند. در این تحقیقات ابتدا بر اساس سرشماری عمومی سال ۸۵ محلات تهران، براساس سه شاخص سطح تحصیلات زنان، پایگاه اقتصادی و مهاجرت به محله، به ۱۰ خوشه - محله تقسیم شده بودند و نهایتاً بعد از انتخاب بلوک‌ها از هر بلوک ۱۰ پاسخگو انتخاب شده و مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند. تعاریف مفاهیم و شاخص‌های متغیرها، همراه با پایایی آنها به شرح جدول (۲) است.

جدول شماره‌ی ۲: متغیرها و سنجه‌ها

متغیر	سنجه‌ها	آلفای کرونباخ
وقوع جرم و بزه‌کاری در محله	زورگیری و اخاذی، درگیری و نزاع خیابانی، تخریب اموال عمومی، بالا بودن جرم و جنایت، سرقت از منازل، سرقت خودرو و وسایل آن، دسترسی آسان به مواد مخدر، گستردگی اعتیاد میان جوانان، خرید و فروش مشروبات الکلی	۰/۸۵
روابط بین فردی	رابطه با هر یک از گروه‌ها: اعضای خانواده، فامیل و خویشاوندان، دوستان، همسایگان، افراد هم محله	۰/۷۶
اعتماد بین فردی	اعتماد به هر یک از گروه‌ها: اعضای خانواده، فامیل و خویشاوندان، دوستان، همسایگان، افراد هم محله	۰/۷۱
کل معرف‌ها: ۱۹ معرف		

یافته‌های توصیفی

وقوع جرم، اعتماد و روابط بین فردی: همان‌طور که یافته‌های جدول شماره‌ی ۳ نشان می‌دهد از نگرش ۱۳/۴ درصد شهروندان شهر تهران، وقوع جرم و بزه‌کاری در حد خیلی کم و کم در سطح محله مشاهده می‌شود و از نگرش ۴۷/۸ درصد شهروندان تاحدودی این مسائل وجود دارد و ۳۸/۷ درصد هم می‌گویند که مسائل اجتماعی در سطح محله‌ها در حد زیادی قابل مشاهده است که میانگین ۳/۲۵ برای وجود مسائل اجتماعی در شهر تهران از نگرش شهروندان هم این مطلب را تأیید می‌کند که موارد

وقوع جرم و بزه‌کاری در سطح محله‌های شهر تهران تا حدودی زیادی رخ می‌دهند. همچنین یافته‌های جدول شماره‌ی ۳ نشان می‌دهد که در ۲۳/۷ درصد شهروندان شهر تهران، روابط بین فردی در حد خیلی کم و کم مشاهده می‌شود و در ۵۰/۶ درصد شهروندان تا حدودی روابط بین فردی وجود دارد و تنها ۱۳/۴ درصد هم می‌گویند که اعتماد بین فردی آنها در حد زیادی است که میانگین ۲/۹۲ برای وجود اعتماد بین فردی در شهروندان تهرانی هم این مطلب را تأیید می‌کند که میزان اعتماد بین فردی شهروندان در سطح محله‌های شهر تهران در حد متوسط وجود دارد.

نتایج مطالعه حاکی از آن است که در ۱۹/۱ درصد شهروندان شهر تهران، اعتماد بین فردی در حد خیلی کم و کم مشاهده می‌شود و در ۶۶/۶ درصد شهروندان تا حدودی روابط بین فردی وجود دارد و تنها ۱۲/۷ درصد هم می‌گویند که روابط بین فردی آنها در حد زیاد است که میانگین ۲/۷۳ برای وجود روابط بین فردی در شهروندان تهرانی هم این مطلب را تأیید می‌کند که میزان روابط بین فردی شهروندان در سطح محله‌های شهر تهران در حد متوسط است.

جدول ۳: توزیع فراوانی میزان وقوع جرم و بزه‌کاری در محلات شهر تهران، اعتماد و روابط

بین فردی شهروندان

متغیر	فراوانی	خیلی کم	کم	تاحدی	زیاد	خیلی زیاد	جمع	میانگین	انحراف معیار
وقوع جرم و بزه‌کاری	نسبی	۱/۶	۱۱/۸	۴۷/۸	۳۶/۷	۲	۱۰۰	۳/۲۵	۰/۷۵
	مطلق	۸	۵۸	۲۳۴	۱۸۰	۱۰	۴۹۰		
اعتماد بین فردی	نسبی	۱/۹	۱۸/۲	۶۶/۶	۱۱/۹	۱/۵	۱۰۰	۲/۹۲	۰/۶۵
	مطلق	۹	۸۷	۳۱۹	۵۷	۷	۴۷۹		
روابط بین فردی	نسبی	۴۱	۱۲۴	۲۴۸	۴۴	۱۸	۱۰۰	۲/۷۳	۰/۸۸
	مطلق	۸/۴	۲۵/۳	۵۰/۶	۹	۳/۷	۴۹۰		

یافته‌های تبیینی

با توجه به استفاده کردن از آزمون‌های آماری پیش‌شرط در انتخاب آزمون‌های آماری پارامتریک، بررسی نرمال بودن پراکندگی داده‌هاست بنابراین برای بررسی پراکندگی داده‌ها از آزمون Shapiro استفاده گردید که با توجه به عدم معناداری، فرض نرمال بودن توزیع داده‌ها مورد تأیید قرار گرفت و آزمون‌های آماری پارامتریک مورد استفاده قرار گرفتند.

روابط همبستگی بین وقوع جرم در محلات شهر تهران با اعتماد و روابط بین فردی مطابق مدل تحقیق و با استفاده از دیدگاه‌های نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی شهری و بخصوص نظریه‌ی زیمل در کلان‌شهر و حیات ذهنی، بین میزان وقوع جرم و اعتماد و روابط بین فردی رابطه وجود دارد؛ بدین معنا به میزانی که وقوع جرم و بزه‌کاری بیشتر باشد، میزان اعتماد و روابط بین فردی کاهش می‌یابد.

نتایج جدول ۳ حاکی از آن است که برای رابطه‌ی دو متغیر وقوع جرم و اعتماد بین فردی، ضریب پیرسون $0/564-$ و سطح معناداری $0/000$ است یعنی همبستگی معنادار، قوی و منفی‌ای بین این دو متغیر وجود دارد و با افزایش وقوع جرم و بزه‌کاری در محله، میزان اعتماد بین فردی شهروندان تضعیف می‌شود. همچنین نتایج جدول مذکور نشان می‌دهد که برای رابطه‌ی دو متغیر وقوع جرم و روابط بین فردی، ضریب پیرسون $0/397-$ و سطح معناداری $0/000$ است یعنی همبستگی معنادار، قوی و منفی‌ای بین این دو متغیر وجود دارد و با افزایش وقوع جرم و بزه‌کاری در محله، میزان روابط بین فردی شهروندان تضعیف می‌شود.

جدول ۴: میزان همبستگی وقوع جرم و بزه‌کاری پژوهش با اعتماد بین فردی شهروندان

روابط بین فردی	اعتماد بین فردی	شاخصها	
$0/397$ **	$0/564$ **	ضریب پیرسون	وقوع جرم
$0/000$	$0/000$	سطح معناداری	
۴۷۵	۴۹۰	تعداد	

رابطه‌ی منطقه‌ی سکونت با میزان اعتماد بین فردی

همان‌گونه که در مبانی نظری مقاله ذکر شد از نظر جاکوبز فضاهای عمومی شهری در ایجاد تعاملات اجتماعی بین ساکنان نقش دارند. به باور وی واکنش نسبت به ترس از قربانی شدن، باعث می‌شود بسیاری از مردم، از خطرات دوری کنند یا حداقل میزان در معرض خطر قرار گرفتنشان را کاهش دهند، که این خود منجر به عدم حضور مردم نه تنها در یک مکان خاص بلکه در بیشتر فضاهای عمومی می‌شود. با توجه به بهره‌گیری از آزمون آماری متناسب با سطوح متغیرها همان‌طور که جدول ۵ نشان می‌دهد، مقدار $f = ۵/۰۰۰۰$ است که با توجه به سطح معناداری آن یعنی $sig = ۰/۰۰۰$ ، بین منطقه‌ی سکونت و اعتماد بین فردی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

با توجه به نتایج معناداری، تفاوت بین مناطق تهران در میزان اعتماد بین فردی آزمون همگنی میانگین‌های مناطق تهران بر اساس میزان اعتماد بین فردی انجام شد که در مناطق ۱۰، ۱۸، ۱۹ و ۲۱ کمترین اعتماد بین فردی و در مناطق ۱، ۶، ۷ و ۲۲ بیشترین میزان اعتماد بین فردی را شاهد هستیم و در سایر مناطق میزان اعتماد بین فردی در حد متوسط قرار دارد.

جدول ۵: رابطه‌ی منطقه‌ی سکونت و اعتماد بین فردی

سطح معناداری	آزمون f	میانگین مجذورات	درجات آزادی	مجموع مجذورات	شاخص متغیر	
					بین گروهی	اجتماعی
۰/۰۰۰	۵/۵۰۶	۱/۶۴۳	۲۱	۳۴/۵۱۶	بین گروهی	اعتماد اجتماعی
		۰/۲۹۸	۴۵۷	۱۳۶/۴۰۵	درون گروهی	
			۴۷۸	۱۷۰/۹۱۸	جمع	

رابطه‌ی منطقه‌ی سکونت با میزان روابط بین فردی

همان‌طور که جدول ۶ نشان می‌دهد مقدار $f = ۳۷/۲۱۴$ است که با توجه به سطح معناداری آن یعنی $sig = ۰/۰۰۰$ ، بین منطقه‌ی سکونت و روابط بین فردی رابطه‌ی

معناداری وجود دارد بنابراین فرض صفر رد و فرض یک مورد تأیید است. با توجه به نتایج معناداری تفاوت بین مناطق تهران در میزان برقراری روابط بین فردی آزمون همگنی میانگین‌های مناطق تهران بر اساس میزان روابط اجتماعی انجام شد که در مناطق ۱۶، ۱۵، ۱۸ و ۱۹ کمترین میزان برقراری روابط اجتماعی و در مناطق ۱۳، ۱۰، ۳ و ۲۱ بیشترین میزان برقراری روابط بین فردی را شاهد هستیم.

جدول ۶: رابطه‌ی منطقه‌ی سکونت و روابط بین فردی

متغیر	شاخص	مجموع مجذورات	درجات آزادی	میانگین مجذورات	آزمون f	سطح معناداری
						۰/۰۰۰
روابط اجتماعی	بین گروهی	۴۲۳/۰۰۳	۲۱	۲۰/۱۴۳	۳۷/۲۱۴	۰/۰۰۰
	درون گروهی	۲۴۵/۱۹۸	۴۵۳	۰/۵۴۱		
	جمع	۶۶۸/۲۰۱	۴۷۴			

رابطه‌ی منطقه‌ی سکونت با میزان وقوع جرم و بزه‌کاری

همان‌طور که جدول ۷ نشان می‌دهد مقدار $f = ۲۵/۰۸۶$ است که با توجه به سطح معنا-داری آن یعنی $sig = ۰/۰۰۰$ ، بین منطقه‌ی سکونت و میزان وقوع جرم و بزه‌کاری رابطه‌ی معناداری وجود دارد بنابراین فرض صفر رد و فرض یک مورد تأیید است. با توجه به نتایج معناداری تفاوت بین مناطق تهران در میزان وقوع جرم و بزه‌کاری آزمون همگنی میانگین‌های مناطق تهران بر اساس میزان وقوع جرم و بزه‌کاری انجام شد. که در مناطق ۱، ۳، ۶، ۲۲ کمترین میزان وقوع جرم و بزه‌کاری و در مناطق ۱۰، ۹، ۷، ۸، ۱۶ و ۱۸ بیشترین میزان وقوع جرم و بزه‌کاری را شاهد هستیم و از نظر پاسخگویان در سایر مناطق وقوع جرم و بزه‌کاری تا حدودی قابل مشاهده است.

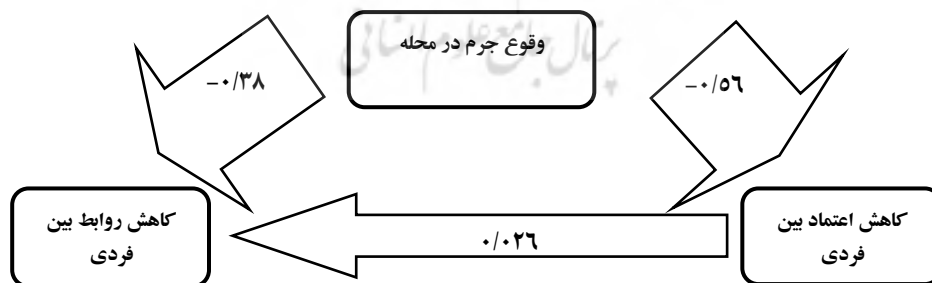
جدول ۷: رابطه‌ی منطقه‌ی سکونت و وقوع جرم و بزه‌کاری

متغیر	شاخص	مجموع مجذورات	درجات آزادی	میانگین مجذورات	آزمون f	سطح معناداری
						۰/۰۰۰
وقوع جرم و بزه‌کاری	بین گروهی	۶۰۵۰/۴۸۳	۲۱	۲۸۸/۱۱۸	۲۵/۰۸۶	۰/۰۰۰
	درون گروهی	۵۳۷۵/۱۳۶	۴۶۸	۱۱/۴۸۵		
	جمع	۱۱۴۲۵/۶۱۹	۴۸۹			

تحلیل مسیر

تحلیل مسیر بسط مدل‌های رگرسیونی است و در مقام مقایسه، مدل‌های رگرسیونی به مفهوم علیت نزدیک‌تر است. در حالی که در مدل‌های رگرسیونی کلیه‌ی متغیرهای مستقل هم‌زمان و هم‌عرض در نظر گرفته می‌شوند. مدل‌های مسیر در واقع یک نوع توالی یا تقدم و تأخر بین متغیرها قائل هستند و در حالی مدل‌های رگرسیونی به نوعی در برابر آفت‌های مثل هم‌خطی آسیب‌پذیرند. مدل‌های مسیر آسیب‌پذیری کمتری دارند. مدل‌های مسیر به نوعی به دنیای اجتماعی نزدیک‌ترند.

در مدل‌های مسیر، مدلی انتخاب می‌شود که داده‌ها با تئوری انطباق بیشتری داشته باشند پس مدل باید هم از نظر آماری و هم به لحاظ مبانی نظری معقول انتخاب شود.



شکل ۲: تحلیل مسیر روابط بین فردی شهروندان

جدول ۸: آثار مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای الگوی تحلیلی بر روابط بین فردی

متغیرها	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثر کلی
وقوع جرم و بزه‌کاری	۰/۳۸	۰/۰۱	۰/۳۹
اعتماد بین فردی	۰/۰۲۶	-	۰/۰۲۶

جدول ۸ نشان‌دهنده‌ی تأثیرات مستقیم، غیر مستقیم و تأثیر کل متغیرهای الگوی تحلیلی تحقیق است. با توجه به داده‌های جدول بالا و اساس استناد به آثار مستقیم متغیرها، متغیر وقوع جرم در محله (۰/۳۸) قوی‌ترین و مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌ی روابط بین فردی است و بعد از آن، متغیر اعتماد بین فردی (۰/۰۲۶) نیز بر روابط بین فردی شهروندان تأثیرگذار است.

بر اساس استناد به آثار غیر مستقیم، متغیر وقوع جرم با تأثیر بر متغیر اعتماد بین فردی با ضریب مسیر ۰/۰۱ پیش‌بینی‌کننده‌ی روابط بین فردی است.

بحث و نتیجه‌گیری

این مقاله برای بررسی رابطه‌ی میزان وقوع جرم و بزه‌کاری در محله از دید شهروندان، با میزان اعتماد و روابط بین فردی آنها تدوین گردید. به همین دلیل داده‌های مربوط به ۵۰۰۰ پاسخگو از ساکنان ۲۲ منطقه تهران مورد استفاده قرار گرفت. یافته‌ها با انتظارات نظری هماهنگ است و همان‌طور که در بحث نظری دیدگاه اتریونی در مورد سوق دادن محیط‌های کالبدی به سوی همساز شدن با اجتماع مطرح شد، نتایج مقاله- حاضر نیز مؤید این مطلب است که میزان وقوع جرم و بزه‌کاری در محله با میزان اعتماد و نیز روابط بین فردی شهروندان رابطه‌ی معکوس و معناداری دارد. یافته‌ها مؤید نظریات چلبی در مورد وجود رابطه بین بی‌اعتمادی و سوءظن، تأثیر مؤثر و کاهنده‌ای بر روابط و پیوندهای اجتماعی دارد و این امر زمینه‌ی مناسبی برای انزوای اجتماعی افراد فراهم می‌سازد (چلبی، ۱۳۸۳: ۲۸). وجود رابطه بین منطقه‌ی سکونت نیز مؤید نظریات جاکوبز در مورد نقش فضاهای عمومی شهری در ایجاد تعاملات اجتماعی بین ساکنان

محلات شهر تهران است.

همچنین این یافته‌ها با نتایج تحقیقات پیشین خارجی (بورچ فیلد: ۲۰۰۹) و نیز تحقیقات داخلی که تا حدودی به این موضوع پرداخته‌اند (فیضی، ۱۳۹۳، مفاخری، ۱۳۹۵ و عبدالمهی، ۱۳۹۲) هماهنگ است و مؤیدی قوی برای تبیین اعتماد بین فردی و رابطه بین آن با پیوندهای محله‌ای توسط متغیرهای اجتماعی فضاهای شهری است.

در مجموع با توجه به اینکه اعتماد بین فردی به عنوان یکی از مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی، در بالا بردن سطح مشارکت اجتماعی افراد نقش بسزایی دارد و هر دو مفهوم اعتماد بین فردی و روابط بین فردی با وقوع جرم و بزه‌کاری در محلات ارتباط دارند. بنابراین تلاش برای کاهش میزان وقوع جرم و افزایش اعتماد و روابط بین فردی لازم و ضروری به نظر می‌رسد که از این تلاش‌ها می‌توان به ارتقاء کیفیت و سازمان یافتگی کالبدی و اجتماعی اشاره کرد.

دلالت‌های کاربردی این تحقیق توجه بیشتر مدیران شهری و انتظامی به امر سازمان-یافتگی کالبدی و اجتماعی در محله‌های واقع در مناطق ۷، ۱۵، ۱۰، ۹، ۸، ۱۹، ۱۸، ۱۶ و ۲۱ شهر تهران دارد. بازسازی بافت‌های فرسوده، تأمین روشنایی معابر، نماهای ساختمان و معابر عمومی، تقویت خدمات عمومی و بهبود فضاهای سبز، نشیمن‌گاهها، احداث مراکز تفریحی برای شهروندان و به خصوص قشر جوان، می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای در کاهش وقوع مسائل اجتماعی و تقویت اعتماد بین فردی، احساس امنیت و به تبع تقویت پیوندهای محله‌ای شهروندان داشته باشد.

منابع:

- بخارایی، احمد. (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی در ایران*، چاپ دوم، تهران: پژوهاک جامعه.
- دورکیم، امیل. (۱۳۸۴). *درباره‌ی تقسیم کار*، ترجمه‌ی باقر پرهام، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- دیکنز، پیتر. (۱۳۷۷). *جامعه‌شناسی شهری*، ترجمه‌ی حسین بهروان، مشهد: نشر قدس رضوی.
- زیمل، گئورگ. (۱۳۷۲). *کلانشهر و حیات ذهنی*، ترجمه‌ی یوسف اباذری، *نامه‌ی علوم اجتماعی*، جلد دوم، شماره‌ی سوم، دانشگاه تهران.
- شارع‌پور، محمود. (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی شهری*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.
- عبدالهی مجید. (۱۳۹۲). *ارزیابی ابعاد اجتماعی محله‌های شهری در چارچوب دیدگاه سرمایه‌ی اجتماعی؛ مورد مطالعه: محله‌های شهر شیراز*، *مجله‌ی مدیریت شهری*، شماره‌ی ۲۲.
- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۳). *انسان‌شناسی شهری*، تهران: نشر نی.
- فیضی، محسن؛ اسدپور، علی. (۱۳۹۳). *فرآیند بازآفرینی منظر میدانها شهر تهران با هدف ارتقای تعاملات اجتماعی شهروندان*، *فصلنامه‌ی علمی- پژوهشی مطالعات شهری*، شماره‌ی هفتم.
- لینچ، کوین. (۱۳۸۳). *سیمای شهر*، ترجمه‌ی منوچهر مزینی، چاپ ششم، نشر دانشگاه تهران.
- مدنی‌پور، علی. (۱۳۸۹). *فضاهای عمومی و خصوصی شهر*، ترجمه‌ی دکتر فرشاد نوریان، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- مفاخری، صباح الدین. (۱۳۹۵). *کیفیت کالبدی و اجتماعی فضاهای شهری سندج و پیوندهای محله‌ای شهروندان*، *دوفصلنامه‌ی مسائل اجتماعی ایران*، سال هفتم، شماره‌ی ۱.
- ممتاز، فریده. (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی شهر*، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- Keri B. Burchifeld (2009) Attachment as a source of informal social control in urban neighborhoods, *Journal of Criminal Justice* 37 :45 □34.
- Matthew Carmona, Tim Heath(2003) PUBLIC PLACES URBAN

SPACE The Dimensions of Urban Design, Architectural Press .





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی